

باید که کتبی و لا یشال غیر استسب یعنی تراخوانند بر سیدن که
 هنر است چست نکوید که بد درت کست
 خانه که در که می پوشند او نه از گرم پیلانی شد
 با لوزی نشست وزی چند لاوم بخواد که ای شد
حکایت در تصانیف حکما آورده اند که گرم را ولادت
 معلوم نمود بست چنانکه یک حیوانات را اسلحه هسانی در افرو
 پس نشکند بدرد راه محاکمه اندوان پوستها در خانه گرم
 پیستند آفتیاری این نکته پیش بر که می گفت چو چنین تو
 بود در حالت قوی با ما از پذیر چنین حالت که اند لاوم
 در بزرگی چنین مقبول اند و ثبور
 پیری را پذیر وصیت کرد که ای جواغز یاد که این پند
 هر که با این خود وفا کند نشود دوست روی او کند
مشکل گرم را گفتند ۹ اینستان بدر نمی آید گفت تا با صبا

Handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the page, including the word 'استسب' at the top.

بی نرسید و بران آید به فضل منتهی شد نه ملک آینه در او
 کرد و کنت وعده که و وفا ی تیا وردی کنت برای
 فزا و نیز زمین پوشیده خانه که تربیت یکسانست و یکین طبیعت
حکایت که پیرسیم و زرسنگ آید می
 بیرون کشی با نندرز و رسم بر همه عالم می تا بد سهیل
 های ایان میکند جای و بجم **حکایت** یکی را شنیدیم
 از برتری که بریدی راهی کنت چنانکه صلح خاطر آدمی زاد
 بر در دست اگر بر وزی دهی بود به تمام از غلای که ای کنت
 فراموش نکرد این در آن حال که بودی نظف مرفون و بر پیش
 روانند او تو و ادراک جمال و نظی درای و فکر است همس
 ده آلتش مرتبه که در دست دو با زویت بر که که از پیش
 کتونی پنداری ای با جبهه همت که خواه کردت روزی فراموش
حکایت اعرابی دیدم که پسر را همی گفتی بی نرسید و بران آید

Handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the page, including the word 'استسب' at the top.

ای او نقل سواد کونجی
 کوه اولی
 مازالکونلا